

شخصیت قرآنی امام جواد(ع)

تجلی آیات

در

سیره امام جواد(ع)

مهناز رحیم پور*

چکیده

تقوی الهی در همه امور زندگی و رفق و مدارا با دشمنان و احسان و بخشندگی و ملاحظت با دوستان از عناصر سازنده و استوار در تحکیم پایه‌ها و مناسبات فردی و اجتماعی هستند. قرآن کریم در فرازهای بسیاری به تأثیرانفاق مادی و بخشش در زندگی آدمی پرداخته است. حضرت جواد(ع) مصداق عینی آیه: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» و براساس ادله روایی در بین امامان شیعه وجود مقدس و شگفت انگیز حضرتش با یحیی نبی(ع) و عیسی مسیح(ع) براساس آیات ۱۳ و ۳۰ سوره مریم تشبیه شده است. سیره فردی و اجتماعی آن جناب مصداقی از تجلی آیات اخلاقی قرآن براساس آیه ۱۲۸ سوره نحل و ۱۳۴ سوره آل عمران و ۹۰ سوره یوسف است. در این مقاله با رویکرد تاریخی، تفسیری و توصیفی به بررسی برخی جلوه‌های آشکار آیات قرآنی در سیره ابن رضا حضرت امام جواد(ع) پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: امام جواد(ع)، شخصیت قرآنی، اوضاع سیاسی اجتماعی، تقوی، احسان، محسنین، جود بخشش، رفق و مدارا.

* نویسنده و پژوهشگر، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث - مدرس حوزه و دانشگاه.

نهمین حجت برگزیده حق حضرت امام محمد بن علی - ابن الرضا^(ع) - براساس قول جمهور و مشهور دانشمندان در سنه ۱۹۵ قمری در مدینه دیده به جهان گشود. در ماه تولد آن جناب اختلاف نظر وجود دارد، برخی چون کلینی،^۱ شیخ مفید،^۲ و شیخ طوسی^۳ میلاد آن حضرت را در نوزدهم یا نیمه ماه رمضان دانسته‌اند. اما در عرف فرهنگ عامه شیعه سخن ابن عیاش، نخستین کسی که تولد امام جواد^(ع) را در دهم ماه رجب گزارش کرده است، شهرت یافته است.^۴ گفتنی است بزرگانی چون نوبختی و مسعودی نیز بر تولد امام جواد^(ع) در ماه رمضان تاکید کرده‌اند.^۵

مدت امامت آن حضرت ۱۷ سال طول کشید و بنا به قول مشهور در منابع کهن شیعه در آخر ذی القعدة - ۲۲۰ ق - با دسیسه خلیفه وقت و نزدیکانش مسموم و به شهادت رسیدند.^۶ کتبه آن حضرت ابوجعفر و ملقب به مرتضی، منتخب، مختار و مشهورترین القاب آن حضرت تقی و جواد است.^۷

فتال نیشابوری می‌نویسد: ابراهیم بن عقبه گوید: «برای امام هادی^(ع) نوشتم و پرسیدم: آیا زیارت مرقد مطهر امام حسین^(ع) برتر است یا زیارت کاظمین؟ مرقوم فرمودند: «زیارت امام حسین^(ع) مقدم است و کاظمین زیارت دوتن دارای پاداش بزرگتری است».^۸ مادر گرامی آن حضرت ام ولد بود به نام سبیکه نوبیه که از وی به خیزران نیز یاد شده است، وی از بستگان ماریه قبطیه - مادر ابراهیم و همسر رسول خدا (ص) - است.^۹ آن بانو در فضایل اخلاقی از برترین زنان عصر خویش بود. زیرا از ایشان با عنوان بهترین کنیزان یاد شده است.

براساس روایتی در «الارشاد» علی بن جعفر^(ع) از امام رضا^(ع) و آن جناب از امام کاظم^(ع) و ایشان از رسول خدا (ص) روایت فرموده است: «بأبی ابن خیرة الإمام النویبة الطیبة الفم، المنتجة الرحم، ...؛ پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان نوبیه - اهل نوبه - پاکیزه دهان، نجیب زهدان و...»^{۱۰} این تعبیریانگران است که آن بانو دارای مقام تقوا و پارسایی و پاکدامنی و طاهره بودند.

اوضاع سیاسی اجتماعی

یکی از دشوارترین مقاطع زندگی امامان شیعه در مقطع حکومت عباسیان در دوران

امامت حضرت کاظم (ع) واقع شده است. دوران زندگانی آن حضرت به سبب وجود دشمنان و بدخواهان از بین نزدیکان آن جناب به سختی سپری شد، سرانجام ریشه‌های اعتقادی و انحرافی محمد بن اسماعیل بن جعفر و دشمنی‌های او زمینه‌زاندانی شدن و شهادت موسی بن جعفر (ع) را به دنبال داشت.^{۱۱} پس از شهادت امام کاظم (ع) دو گرایش عمده به نام‌های قطعیه و واقفیه پدید آمد. قطعیه رحلت امام کاظم (ع) را تأیید کرد و امامت حضرت رضا (ع) را پذیرفت. اما گرایش به واقفیه به بهانه باور نداشتن به رحلت امام کاظم (ع) بر اعتقاد به امامت یا مهدویت آن حضرت باقی ماند. این باور سبب پیدایش انحراف در شیعه گردید. در تاریخ امامت همواره مقطع تغییر امام از زمینه‌های پیدایش اختلاف و انحراف و از نقاط بحران ساز تشیع بوده است. عواملی چون ریاست طلبی، زیاده‌خواهی مالی، عوام‌زدگی و جهل‌گرومی از شیعیان و دوستان اهل بیت (ع) که یا دوران امامت را پایان یافته می‌دانستند؛ و یا در تشخیص امام برحق اشتباه می‌کردند.^{۱۲} دوران امامت حضرت رضا (ع) خصوصاً ویژه‌ای است زیرا آن جناب در تعیین جانشین خود و امام بعدی، با مشکلاتی روبرو بود. از یک سو پس از شهادت امام کاظم (ع) گروهی بر اساس انگیزه‌ای مادی به نام واقفیه امامت آن حضرت را انکار کردند، و از سوی دیگر آن جناب تا حدود چهل و هفت سالگی دارای فرزند نشده بود، و احادیث رسیده از رسول خدا (ص) حاکی از این بود که امامان دوازده نفرند که نه نفر از آنان از نسل امام حسین (ع) خواهند بود. فقدان فرزند برای امام رضا (ع) هم امامت آن حضرت و هم تداوم آن را زیر سؤال برده بود.

شیخ مفید در ارشاد روایت می‌کند: حسین بن بشار روایت کند که گفت: این قیاما واسطی از سران واقفیه طی نامه‌ای به حضرت رضا (ع) نوشت: «چگونه ممکن است امام باشی در صورتی که فرزند نداری؟» و امام (ع) در پاسخ نوشت: «از کجا می‌دانی که من دارای فرزند نخواهم بود، سوگند به خدا، این روزها و شب‌ها نگذرد که خداوند پسری به من عطا می‌کند که حق را از باطل جدا سازد».^{۱۳}

در اواخر امامت حضرت رضا (ع) نیز آنچه در انتقال امامت به امام جواد (ع) امر را بر برخی دوستان و شیعیان اهل بیت (ع) مشتبه ساخت؛ کودکی آن جناب بود. از این رو یکی از مسائلی که بعدها در مباحث کلامی مربوط به امامت، جایگاه ویژه‌ای یافت این بود که آیا ممکن است کسی پیش از بلوغ به مقام امامت برسد؟^{۱۴} از نظر نوبختی علت

پیدایش این اختلاف این بود که شماری از دوستان اهل بیت (ع) بلوغ را یکی از شرایط امامت می‌دانستند.^{۱۵} سرانجام وجود ادله روایی و توصیه‌های صریح حضرت رضا (ع) و نیز برتری علمی و اخلاقی حضرت جواد (ع) امامت ایشان را نزد شیعیان ثابت کرد. روزی در محضر امام رضا (ع) فرزندش ابوجعفر (ع) را که خردسال بود آوردند، امام (ع) فرمودند: «این مولودی است که برای شیعیان ما با برکت تراز او زاده نشده است.»^{۱۶} زیرا با به دنیا آمدن آن حضرت دیگر انشعابی در شیعه به وجود نیامد، و پیروان اهل بیت (ع) از تحیر و سرگردانی رهایی یافتند.

در بعد سیاسی و فرهنگی عصر طلایی تاریخ اسلام به دوران خلافت هارون و مأمون که مقارن با امامت حضرت کاظم (ع) و حضرت رضا (ع) و در بخشی از دوران امامت حضرت جواد (ع) واقع شده بود باز می‌گردد. در این دوران ذخائر علمی از یونان و ایران به زبان عربی ترجمه شده و علوم فراوانی در زمینه‌های مختلف در طب، منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات و سایر علوم وارد جامعه اسلامی شده بود.^{۱۷} از این رو مناظرات مختلفی از حضرت رضا (ع) و امام جواد (ع) در کتب روایی شیعه وارده شده است.^{۱۸}

در صلوات منسوب به امام حسن عسکری (ع) آن حضرت درباره امام جواد (ع) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلِمَ التَّقَى وَنُورَ الْهُدَى ... اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْحَيْرَةِ وَأَرْشَدْتَ بِهِ مَنْ اهْتَدَى وَزَكَّيْتَ بِهِ مَنْ تَزَكَّى ...؛ پروردگارا درود فرست بر محمد بن علی بن موسی که نشانه و مثل اعلائی تقوی و نور هدایت است ... پروردگارا پس چنان که خلق را تو به واسطه او از گمراهی به راه هدایت آوردی و از وادی حیرت نجات دادی و هر که لایق هدایت بود به واسطه او ارشاد کردی و هر کس قابل تزکیه نفس بود روحش را تزکیه دادی ...».^{۱۹}

شخصیت قرآنی

حضرت جواد (ع) از امامان اهل بیت (ع) و از مصادیق بارز آیه تطهیر (الأحزاب، ۳۳/۳۳) و ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ (الشوری، ۲۳/۴۲) و ﴿أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ (النحل، ۴۳/۱۶) و ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ (آل عمران، ۳۴/۳) هستند. از آن جایی که حضرت جواد (ع) در بین امامان شیعه اولین امامی است که در کودکی در منصب امامت قرار گرفتند، این امر برای مردمان عصر آن جناب قابل درک

نبود. زیرا فهم عموم انسان‌ها این است که جایگاه جانشینی در مصدر نبوت و امامت و حکومت به افراد بالغ تعلق می‌گیرد. عموم انسان‌ها در مرتبه عقل سلیم و فهم دین و عصمت از بهره اندکی برخوردارند، اما قرآن کریم در دنباله آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» می‌فرماید: «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران، ۳۳-۳۴) ذریه در اصل به معنای فرزندان صغیر بوده، و سپس در مطلق اولاد چه صغیر و چه کبیر استعمال شده است و آیه فوق بیانگر این است که آنان ذریه‌ای هستند که در صفات و فضیلت جدای از هم نیستند و همه در آن صفاتی که باعث اصطافی برعالمیان می‌شود مشترکند.^{۲۰} خداوند متعال برای تمایز و معرفی بندگان برگزیده خود از همان بدو تولد آثار نبوغ و رحمت خاصه خویش را در آن‌ها ظاهر ساخته است.

قرآن مجید هنگامی که از کودکی پیامبرانی چون یوسف، یحیی و عیسی سخن می‌گوید به ارتباط آن‌ها به مبدأ هستی از طریق وحی و افاضاتی که به آنان می‌گشت نیز اشاره می‌کند. چنانچه در داستان حضرت یوسف (ع)^{۲۱} هنگامی که برادران آن حضرت او را در چاه انداختند می‌فرماید: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف، ۱۲/۱۵)؛ «پس او را بردند و هم داستان شدند تا او را در نهران خانه چاه نهند، و به او وحی کردیم که قطعاً [روزی] آن‌ها را از این کارشان در حالی که نمی‌دانند خبرخواهی داد».

شیخ کلینی روایت می‌کند شخصی به حضرت رضا (ع) گفت: ای سرور من! اگر اتفاقی پیش آمد به چه کسی باید مراجعه کرد؟ فرمود: «به پسر من ابوجعفر». کسی که پرسیده بود، سن امام جواد (ع) را برای این موضوع کم می‌دانست. حضرت رضا (ع) فرمود: «خداوند عیسی بن مریم (ع) را پیامبر و فرستاده خویش و صاحب شریعت تازه‌ای قرار داد و سن او از سن ابوجعفر (ع) کمتر بود».^{۲۱}

حضرت رضا (ع) به یکی از یاران خود به نام معمر بن خلاد فرمود: «من ابوجعفر را در جای خود نشاندم و جانشین خود قرار دادم، ما خاندانی هستیم که کوچکتران ما مو به مو از بزرگانمان ارث می‌برند».^{۲۲}

تجلی آیات قرآنی در سیره عملی امام جواد (ع)

سیره از «سار، یسیر، سیرا» مصدر نوعی است برون «فعلة»؛ سیر؛ یعنی: حرکت

کردن و راه رفتن، و سیره؛ یعنی: نوع راه رفتن و حرکت کردن. در معنای سیره نوع، سلوک، منش و خصلت‌های اخلاقی، بینش و سبک، متد و نوع معاشرت و آداب و طریقه زندگانی را در برمی‌گیرد.^{۲۳} و همه این معانی را می‌توان در معنای عملکرد و سبک و نوع رفتار نیز داشت. سبک زندگی ناظر به مسائلی است که متن زندگی انسان را در دنیا شکل می‌دهد. گستره سبک زندگی عرصه وسیعی از رفتار آدمی با خود و خدا و خلق و سایر مخلوقات را در برمی‌گیرد. با مطالعه در تاریخ و سیره معصومین^(ع) اصول و پایه‌های اساسی را می‌توان به دست آورد که در سراسر زندگی آنان قابل تغییر نیست، هرچند که بر اساس مصالح و یا مقتضیات زمان تفاوت‌هایی در سیره و سبک فردی و اجتماعی آنان به ظاهر به چشم می‌خورد. مانند: عبودیت و توجه به باری تعالی، علم و آگاهی به علوم و اسرار نهانی، شجاعت و عزت نفس، رفق و مدارا، ساده زیستی، تواضع، حلم و صبر، کرم و بخشش و سخاوت‌مندی و سایر کمالات انسانی. از مجموع حالات اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) که از نظر خلقت و خلق و خوی هم افق نبی مکرم^(ص) می‌باشند می‌توان دریافت که آنان نیز مصداق عینی «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴/۶۸) هستند و تجسم عینی قرآن و مؤدب به آداب الهی در زندگی فردی و اجتماعی و نیز مصداق روایت: «کان خلقه القرآن» می‌باشند.

پیشوای نهم را به سبب شدت تقوی «تقی» و به سبب دست‌بخشنده و گسترده‌گی در جود و کرمش «جواد» می‌خواندند.

تقوی

تقوا از ماده «وقی» به معنای حفظ کردن و نگه داشتن از بدی و گزند است و آن که از گناه پرهیزد.^{۲۴}

راغب در مفردات می‌نویسد: الوقایة حفظ الشیء ممّا یؤذیه ویضره... والتقوی جعل النفس فی وقایة ممّا یخاف؛ وقایه نگهداری چیزی است از آن چه آن را اذیت بخشیده و به آن زیان رساند... و تقوی قرار دادن نفس است و نگهداری و حفاظت از آن چه می‌ترسد.^{۲۵}

تقوا در هر کاری مناسب با خود آن است، مثلاً تقوا در زراعت حفظ آن از آفت زراعتی است، تقوا در دین اجتناب از اموری است که موجب زوال دین و سبب عقوبت دنیا و

آخرت و یا محروم شدن از فیوضات و درجات آخرتی می‌گردد.^{۲۶} تقوا درجات و مراتبی دارد که مرتبه عالی آن عبارتست از خویشتن داری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می‌سازد و از حق منصرف می‌کند این تقوا را خاص الخاص گویند، امیرمؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید: «ما عبدتك خوفاً من نارك ولا رغبة في جنتك بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك؛ و من تورا از ترس آتشت و میل به بهشتت عبادت نمی‌کنم بلکه چون تورا شایسته عبادت یافتم به پرستشت پرداختم».^{۲۷}

کلمه تقی صفت مشبّه از تقوی است، و این صفت در قرآن کریم در مورد یحیی نبی (ع) و در بین امامان اهل بیت (ع) به امام جواد (ع) اطلاق شده است، در حالی که همه پیام آوران و اولیای الهی عالی‌ترین درجه تقوا را دارا هستند، اما در قرآن درباره جناب یحیی (ع) می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا* وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا* وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا» (مریم، ۱۹ / ۱۲-۱۴)؛ «ای یحیی کتاب را محکم بگیر، و او را در کودکی حکمت دادیم* و نیز از جانب خود مهربانی و پاکی [به او دادیم] و او پرهیزکار بود* و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود، و سرکش و عصیانگر نبود». آیات فوق اگرچه در توصیف حضرت یحیی (ع) است اما قابل تطبیق با حالات و سیره عملی امام جواد (ع) نیز می‌باشد. حکم به معنای فهم و عقل و علم به معارف حقّ الهیه و کشف حقایقی که در پرده غیب است و از نظر عادی پنهان می‌باشد. و سه آیه فوق بیان کلیات احوال آن جناب نسبت به خالق و مخلوق است، و جمله «وَكَانَ تَقِيًّا» حالت او را نسبت به پروردگارش بیان می‌کند. و جمله «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ» وضع او را نسبت به پدر و مادر حکایت کرده، «وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا» رفتار او را نسبت به سایر مردم شرح می‌دهد.

اولیاء الهی در بعد خلقی مانند سایر انسان‌ها از غرایز حیوانی برخوردارند، اما آنان به سبب برخورداری از عقل و عصمت این غرایز را مهار کرده و به حدّ نیاز از آن‌ها استفاده می‌کردند. دوران کودکی و جوانی اوج بازی و سرگرمی و هیجان در انسان‌ها است. اما در بین انسان‌ها افراد نخبه‌ای با ویژگی‌های ممتاز وجود دارند که دوران کودکی و جوانی آنان با بزرگسالی یکسان است. در بین سفیران الهی حضرت یحیی (ع) و عیسی مسیح (ع) و حضرت جواد (ع) این گونه بودند.

براساس روایتی از محمد بن ربیع: مأمون تلاش می‌کرد امام جواد (ع) را مانند خود، اهل دنیا و به لهو و فسوق مایل سازد، در مراسم عروسی دخترش امّ الفضل دستور داد

صد کنیز که از همه زیباتر بودند، هر کدام جامی در دست بگیرند که در آن جواهری باشد و با این هیأت از امام استقبال کنند، آنان به این دستور رفتار کردند، اما امام جواد (ع) کوچک‌ترین اعتنایی به آنان نکرد. سپس مأمون مردی به نام مخارق آواز خوان را طلبید که ساز می‌زد و آواز می‌خواند. مخارق مقابل امام (ع) نشست و آواز خود را بلند کرد و شروع به نواختن کرد. امام جواد (ع) بدون توجه به او حتی سر خود را هم بلند نکرد، پس از ساعتی سر خود را بلند کرد و با ناراحتی بر سر او فریاد کشید: «از خدا بترس ای مرد ریش بلند». در اثر این سخن ساز از دستش افتاد و تا هنگام مرگ دستش از کار افتاده بود.^{۲۸} این جریان در حالی اتفاق افتاد که سن شریف امام جواد (ع) در عنفوان جوانی بود. امام جواد (ع) درباره تقوی می‌فرماید: «من استغنی بالله افتقر الناس إلیه، و من التقی الله أحبّه و إن کرهوا؛ هر که خود را به وسیله خداوند بی‌نیاز بداند مردم محتاج او خواهند شد و هر که تقوای الهی را پیشه خود کند خواه ناخواه، مورد محبت مردم قرار می‌گیرد گرچه مردم خودشان اهل تقوی نباشند».^{۲۹}

همچنین آن حضرت درباره تقوی می‌فرماید: «در زندگی صبر را تکیه خود؛ فقر و تنگدستی را همنشین خود قرار بده و با هواهای نفسانی مخالفت کن، و بدان که هیچگاه از دیدگاه خداوند پنهان و مخفی نخواهی ماند، پس مواظب باش که در چه حالتی خواهی بود».^{۳۰}

توصیفی که امام جواد (ع) از تقوی ارائه داده‌اند بیانگر حقیقت تقوی است؛ تقوی صفتی است که با تمامی مراتب ایمان جمع می‌شود و در پرتو آن مقامات ایمانی همچون احسان و بخشنندگی، رفق و مدارا، صبر و حلم و عزت نفس و دیگر فضایل انسانی حاصل می‌شود.

رفق و مدارا

رفق: رفق به معنای نرمی و با مهربانی و لطف با کسی رفتار کردن است.^{۳۱} مدارا یعنی: تحمل و بردباری در برابر ضررها و آسیب‌های مردم و برخورد خوب با آنان در برابر ناملایماتی که انسان از آنان می‌بیند.^{۳۲} گویی آدمی با تحمل طرف مخالف و برخورد ملایم با او، وی را در کمند محبت خویش گرفتار می‌سازد.

در مفهوم این واژه نوعی پرهیز و احتیاط نهفته و کاربرد بیشتر آن درباره مخالفان و

دشمنان است. برخلاف رفق که غالباً درباره موافقان و دوستان کاربرد دارد.^{۳۳} رسول مکرم اسلام (ص) فرموده‌اند: «أمرنی ربی بمداراة کما أمرنی بأداء الفرائض»^{۳۴} رفق و مدارا در هرگونه رابطه و تعامل انسانی، چه رابطه و تعامل دو فرد، چه روابط خانوادگی و چه در روابط و مناسبات یک مجتمع بزرگ انسانی مهم ترین قاعده در ساماندهی و تنظیم درست روابط و تعامل ها است و این امر به صورت یک اصل اجتماعی در زندگی پیامبر اعظم (ص) و اوصیای آن حضرت مشهود است. کتاب الهی و راه و رسم نبوی، به تربیتی راه می نماید که مربیان آن اهل مدارا و رفق ورزی و گذشت و ملایمت هستند. خدای سبحان بندگان نمونه خود - یعنی: عبادالرحمان - را با این گونه اوصاف ممتاز کرده است و می فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾. (فرقان، ۲۵، ۶۳)؛ «و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین فروتنانه راه می روند و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند پاسخ می دهند... و چون بر امر لغوی بگذرند کریمانه می گذرند».

ریشه مدارا و رفق ورزی و آسان گیری و بردباری برخاسته از رحمت و بصیرتی نورانی است؛ و انسان از سر حقیقت این گونه نمی شود مگر آن که با انوار توحید و معارف الهی تایید شده باشد.^{۳۵} در روایتی امیرمؤمنان (ع) می فرمایند: «ثمرة العقل مداراة الناس؛ حاصل عقل مدارا با مردم است».^{۳۶} هرچه انسان در مراتب بندگی حق بالاتر رود بیشتر اهل رحمت و ملایمت و مدارا با خلق می شود. پیامبر اکرم (ص) و اوصیای آن حضرت که والاترین بندگان خاص خدای رحمانند در رحمت ورزیدن و ملایمت نمودن و مدارا کردن بهترین الگوی رفتاری هستند.^{۳۷} از لوازم مهم و اساسی رفق و مدارا نفی تنفیرو تاکید برتالیف است. در روابط اجتماعی اگر رفق و مدارا حکومت نکند تنفییر ظهور می یابد.^{۳۸} خشم و خشونت عامل بروز یا تشدید پاره ای از بیماری های روانی و جسمانی است و عفو و مدارا دارویی است که از سوی اسلام تجویز شده است. لذا در رفق ورزی و مدارا آثار فردی چون سلامت روانی و جسمانی، آرامش و آسایش و برکت و فزونی در روزی را به دنبال دارد،^{۳۹} و تبدیل کینه ها و دشمنی ها به محبت و دوستی، محبوبیت، امنیت و جذب افراد به دین از آثار اجتماعی مدارا است. امام جواد (ع) در این باره می فرماید: «من هجر المداراة قاربه المکروه».^{۴۰} رفتار حضرت جواد (ع) در دوران حکومت مأمون و معتصم این گونه بود. و با توجه به تعریفی که قبلاً از تقوا شد، یعنی «تقوا در هرکاری

مناسب با خود آن است». شیوه مدیریتی امام جواد^(ع) در دوران امامت مبتنی بر رفق و مدارا با خلفای عباسی جهت پیشبرد و حفظ تشیع بود. زیرا امام^(ع) در دوران کودکی به امامت رسیده بود و وجود نحله های کلامی مختلف و تشدد آراء و مکاتب مختلف نیاز به برخورد معقولانه و به دور از برخورد داشت. از این رو امام^(ع) حتی در مناظرات به گونه ای عمل می کرد که دستگاه خلافت و دانشمندان عامه تحریک نشوند، و با تکیه بر قرآن و علم به سوالات آنان پاسخ می گفت. فتوای قضائی امام جواد^(ع) نمونه ای از سیره امام جواد^(ع) در این زمینه است. شخصی به سرقت خود اعتراف کرد و از خلیفه عباسی - معتصم - خواست که با کیفر الهی او را پاک سازد، خلیفه همه فقها را گرد آورد، و امام جواد^(ع) را نیز فراخواند و از آنان پرسید دست دزد را از کجا باید قطع کرد، ابن ابی دُواد قاضی بغداد با استناد به آیه: «فَأْمَسُوا بِرُءُوسِهِمْ وَأَيُّكُمْ» (مائد، ۶/۵) حکم به قطع دست از مچ داد، گروهی از فقها حکم به قطع دست از آرنج دادند، معتصم از امام جواد^(ع) پرسید نظر شما در مورد این مسأله چیست؟ امام^(ع) فرمود: «این ها نظر دادند مرا معاف بدار». معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگویید. امام^(ع) فرمود: «چون قسم دادی نظرم را می گویم؛ این ها در اشتباه اند زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باید باقی بماند». معتصم گفت به چه دلیل؟ امام^(ع) فرمود: «زیرا رسول خدا^(ص) فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می یابد. صورت - پیشانی -، دو کف دست، و دو پا - دو انگشت بزرگ پا - . بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد، و نیز خدای متعال می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (الجن، ۱۸/۷۲)؛ «سجده گاه ها [هفت عضوی که سجده بر آنها انجام می گیرد] از آن خداست، پس، هیچ کس را همراه و همسنگ با خدا مخوانید [و عبادت نکنید]» و آنچه برای خداست قطع نمی شود». ۴۱

احسان

احسان به معنای نیکی کردن یکی از مصادیق انفاق است. این واژه از ریشه حسن و اسم فاعل آن محسن است. جود و بخشش مصداق دیگری از انفاق است اما هر بخششی احسان نیست. واژه حسن عبارتست از هر چیز شادی آوری که مورد رغبت و میل همگان قرار گیرد. ۴۲

حُسن در نزد عرف در مورد زیبایی‌هایی که قابل حَس و مشاهده باشد به کار می‌رود. اما این کلمه در قرآن کریم در بیشتر موارد در مورد اندیشه و بصیرت نیکو استعمال شده است.^{۴۳} خدای سبحان یکی از مصادیق بارز محسنین را دربارهٔ دسته‌ای از بندگان خود اطلاق نموده که در قوس صعودی کمال انسانی مراتب ایمان و تقوی را به تمامی دارا بوده و صاحب دو خصیصهٔ عصمت و حکمت نیز بودند، و در مرتبه رسالت قرار داشتند. قرآن مجید این صفت را درباره پیامبرانی همچون نوح و ابراهیم و موسی و هارون و الیاس نبی (ع) در سورهٔ صافات به کار برده است. یکی از مصادیق بارز محسنین در قرآن یوسف صدیق (ع) است که به لحاظ دارا بودن فضایل و ملکات ذاتی در خُلق و خُویش به این صفت خوانده شده است. (یوسف، ۱۲/۲۲ و ۳۶/۵۶).

واژه احسان در بردارندهٔ صفت نیکی و نیکویی کردن و بخشش در صورتی زیباست، زیرا به کسی که نیکی می‌شود شخصیت و کرامت انسانی او نیز حفظ می‌شود، و رفتاری توأم با رضایت و شادی در دل او برجای می‌گذارد. آیه ۶۵ سورهٔ یوسف و نحوهٔ تَصَدُّق آن جناب به برادرانش صورتی از این عمل است. در داستان حضرت یوسف (ع) آن حضرت عامل برتری خود بر سایر برادران را تقوی و بردباری و نیکوکاری دانسته است. از این رو می‌فرماید: «قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۱۲/۹۰)؛ «به راستی که خدا بر ما منت نهاده است، بی‌گمان هر که تقوا و صبر پیشه کند خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند». همچنین قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (النحل، ۱۶/۱۲۸)؛ «بی‌تردید خدا با کسانی است که پارسایی کرده‌اند و کسانی که نیکوکارند». از تعبیر این آیه استفاده می‌شود که تقوی و احسان هریک سبب مستقلی برای موهبت نصرت الهی و ابطال مکر دشمنان دین و دفع کید آنان هستند.^{۴۴}

مردی به حضور امام جواد (ع) رسید و عرض کرد: مرا به اندازه خودتان احسان نمایید! امام فرمود: «اکنون برایم امکان ندارد». سائل عرض کرد: پس به اندازه مروت و مردانگی خودم احسان فرمائید؟ امام نهم (ع) به خادم خویش فرمود: «دویست دینار به او بدهید».^{۴۵}

جود و بخشش

جود به معنای بخشش مال و علم و جوانمردی است.^{۴۶} جواد به معنای سخی،

بخشنده و کریم است.^{۴۷} مراد از صفت جود این است که بخششی که می‌کند از روی رحمت است و با هیچ شائبه‌ای توأم نیست، به این معنا که عطاکننده هیچگونه عوض و غرضی به ازای عطایش در نظر نمی‌گیرد. صفت جود از صفات باری تعالی است، و به بخشیدنی قبل از درخواست اطلاق می‌شود. سخاوت از صفات پسندیده انسان محسوب می‌شود، ولی سخاوت عطاکردن بعد از درخواست کردن است. واژه بخل در مقابل جود و سخاوت قرار دارد.

به اعتقاد شیعه همه معصومین^(ع) مظهر اسماء حسناى الهی هستند، اما در ظاهر هر یک از امامان گویا یک خصلت بیشتر در او ظهور داشته است، و صفت جود و بخشش از همان دوران کودکی توسط امام رضا^(ع) در فرزندشان نهادینه شده بود. در دوران ولایت عهدی حضرت رضا^(ع) ایشان توسط نامه با امام جواد^(ع) ارتباط داشتند و آن حضرت را بر تمام امور و اموال خود وکیل قرار داده بودند. در نامه‌ای که در متون حدیثی از حضرت رضا^(ع) به امام جواد^(ع) صادره شده، امام رضا^(ع) تاکید به صله و بخشش به دوستان و خویشان کرده‌اند: «یا ابا جعفر بلغنی أنّ الموالی إذا رکت أخرجوک من الباب الصّغیر...؛ فرزندم به من خبر داده‌اند که چون از منزل بیرون می‌روی غلامانت بخل و حسادت می‌ورزند تا چیزی از توبه کسی نرسد. برای همین تورا از درب کوچک اندرونی بیرون می‌برند تا مبادا کسی از توبه‌ره مند گردد این نامه را به تومی نویسم، به همان حقی که بر تو دارم قَسَمَت می‌دهم با رفت و آمد از درب بزرگ بیرونی و عمومی رفت و آمدت را علنی و آشکار کن و هنگام خروج از خانه، درهم و دینار همراه خود بردار تا اگر کسی از تو درخواستی کرد، به او چیزی ببخشی و مردم از خیر توبه‌ره مند شوند و به عطایای تو خوشحال و مسرور گردند و دوستدار تو باشند... در پایان نامه امام رضا^(ع) می‌فرمایند: در بذل و بخشش مداومت کن و از فقر و تهی دستی ترسی نداشته باش».^{۴۸}

یکی از توصیفاتى که قرآن از بندگان شایسته پرهیزگار می‌کند آیه ۱۳۴ سوره آل عمران است که مصداق عینی آن را می‌توان در سیره زندگانی معصومین^(ع) مشاهده کرد، که می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ «آن‌هایی که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو نشانند و از [بدی] مردم در گذرند و خدا دوستدار نیکوکاران است». سیره و سبک زندگی ناظر به مسائلی است که متن زندگی انسان را شکل می‌دهد، و سخاوت و

بخشندگی یکی از اصول ثابت اخلاقی امامان معصوم (ع) است. در روایتی حضرت رضا (ع) یکی از راه‌های نزدیکی به خدا و بهشت و مردم را سخاوت و بخشش می‌داند.^{۴۹} از احمد بن حدید نقل شده است: با گروهی برای انجام حج به مکه می‌رفتیم، راهزنان راه بر ما بستند و اموالمان را بردند، وقتی به مدینه رسیدیم حضرت جواد (ع) را در کوچه‌ای ملاقات کردم و به منزل آن حضرت رفتم و داستان را به عرض امام رساندم. امام فرمان داد لباسی و پولی برایم آورد و فرمود: «پول را میان همسفران خویش به همان مقدار که دزدها از آنان برده‌اند تقسیم کن». پس از آن که پول‌ها را تقسیم کردم دریافتیم پولی که امام عطا کرده بود درست به همان اندازه‌ای بود که دزدها برده بودند نه کمتر و نه بیشتر.^{۵۰}

یکی از آثار بخشش و سخاوت جلب دوستی، دوست و دشمن است که افزایش دوستان و کاهش دشمنان را به دنبال دارد. یکی از قوانین تبدیل به احسن در قرآن کریم اصل نیکی و نیکوکاری در پاسخ به بدی است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت، ۴۱/۳۴)؛ «و نیکی و بدی یکسان نیست [بدی را] با آن چه نیکوتر است دفع کن که ناگاه [خواهی دید] همان کسی که میان تو و او دشمنی بود، چون دوستی صمیمی گشته است». ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت، ۴۱/۳۵)؛ «و این [خصلت خوب] جز به کسانی که شکیبایند عطا نشود و آن را جز کسی که دارای بهره بزرگ [از ایمان] است به دست نیورد». آن چه چهره بخشش را زیبا می‌گرداند حقیقت ظاهری و باطنی آن است، به گونه‌ای که از باب حفظ کرامت انسان بیش از درخواست سائل بیخشد و به دنبال آن عوض و انتظاری به ازایش در نظر نگیرد و با منت و آزار همراه نباشد. ضمن آن که آن چه می‌بخشد از یاد ببرد، و عمل نیک خود را به دست فراموشی بسپارد.

امام جواد (ع) می‌فرماید: «زینت کرم؛ گشاده رویی، و زینت کار خیر کردن ترک منت است». ^{۵۱} قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...﴾ (البقرة، ۲/۲۶۴)؛ «ای مومنان صدقات خود را با منت و آزار باطل نکنید...».

زهد و ساده زیستی

یکی از آثار پرهیزکاری در سبک زندگی فردی و اجتماعی ساده زیستی است.

پیامبران و اوصیای آنان دو اصل را در زندگی خود در نظر می گرفتند: اول: آن که میان زمان پیش از بعثت و امامت و پس از آن تفاوتی در شیوه زندگیشان نبود. دوم: آن که ریاست معنوی آن‌ها باعث نمی شد تا روحيات آنان تغییر کند، و برخوردهای آن‌ها در تمام دوران یکسان و آموزنده بود.^{۵۲}

امام سجاد (ع) می فرماید: «زهد ده درجه است، بالاترین درجه زهد فروترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع، فروترین درجه یقین است و فراترین درجه یقین، فروترین درجه رضاست، و همانا که زهد در آیه ای از آیات کتاب خدای عزوجل بیان شده و فرموده است: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (الحديد، ۲۳/۵۷)؛ «به خاطر آنچه از دست دادید، محزون و ناراحت نشوید، و به آنچه به شما داده سرمست نباشید».

زهد در زندگی اولیای الهی یعنی بی آلایشی و بنا به فرمایش امیرمؤمنان علی (ع) مردم سه گونه اند: «زاهد، صابر و راغب». و زاهد در نظر امیرمؤمنان کسی است که به چیزی از دنیا که به او برسد، شاد نشود و از چیزی از آن که از دست بدهد، اندوهگین نمی شود.^{۵۳} حسن مکاری نقل کرده است: در دورانی که حضرت جواد (ع) در بغداد بود؛ در نزد خلیفه در نهایت شکوه و جلال به سر می برد من با خود گفتم: دیگر حضرت جواد (ع) به مدینه بر نخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت دیدم آن حضرت سر به زیر افکند، پس سربلند کرد، - در حالی که رنگ مبارک ایشان تغییر کرده بود- فرمود: «ای حسن! نان جو با نمک نیم کوب در حرم رسول خدا (ص) نزد من بهتر است از آنچه در اینجا مشاهده می کنی».^{۵۴} پیامبران و اوصیای ایشان اصرار داشتند در زندگی خود بی آلایش باشند. هرچند ساده زیستی به عنوان اصلی ثابت در زندگی پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) شناخته می شود. اما این اصل در اوضاع و احوال گوناگون و اعصار مختلف، صورت و شکل مناسب زمان را پیدا می کند و بر این اساس پیشوایان معصوم با حفظ اصل ساده زیستی مقتضیات زمان خود را در نظر می گرفتند، و زهد و پارسایی و ساده زیستی آنان به معنای پشت پا زدن به دنیا و دوری از مواهب آن نبود، بلکه به معنای اسیر نشدن و عدم دل بستگی به زرق و برق دنیا و عبودیت و دل بستگی به امور معنوی و تقرّب به خدا است.

۱. الکافی «مترجم»، ۲/ ۴۱۲.
۲. الإرشاد «مفید»، ۲/ ۳۸۴.
۳. تهذیب الأحکام، ۶/ ۹۰.
۴. پژوهش در تاریخ ولادت و شهادت معصومان «مقدس» ۴۲۰/.
۵. همان.
۶. الکافی «مترجم»، ۲/ ۴۱۲؛ الإرشاد، ۲/ ۳۸۴.
۷. الکافی «مترجم»، ۲/ ۴۱۲، الإرشاد/ ۴۱۵؛ روضة الواعظین/ ۳۸۸.
۸. روضة الواعظین/ ۳۸۸؛ الکافی «مترجم»، ۴/ ۶۴۳.
۹. همان.
۱۰. الإرشاد/ ۳۸۷؛ الکافی «مترجم»، ۲/ ۴۱۳.
۱۱. حیات فکری و سیاسی امامان «جعفریان»/ ۴۰۱.
۱۲. تحلیلی بر زندگی امام جواد^(ع) «کامرانیان»/ ۵۲.
۱۳. الإرشاد، ۲/ ۲۷۷.
۱۴. حیات فکری و سیاسی امامان/ ۴۷۲.
۱۵. فرق الشیعة «نوبختی»/ ۸۸.
۱۶. الإرشاد، ۲/ ۳۸۹؛ الکافی «مترجم»، ۲/ ۱۰۶.
۱۷. تاریخ حدیث «غروی»/ ۲۲.
۱۸. عیون أخبار الرضا^(ع)، ۲/ باب مناظرات؛ الإرشاد، ۳۹۲/۲.
۱۹. مفاتیح الجنان «مترجم الهی قمشه ای»/ ۱۰۹۰.
۲۰. المیزان، ۳/ ۱۶۷.
۲۱. دلایل الإمامة «طبری شیعی»/ ۳۸۸.
۲۲. الإرشاد، ۲/ ۳۱۸.
۲۳. اصول ثابت سیره معصومین «ربانی»/ ۱۲.
۲۴. لغت نامه سیاح، ۳/ ۱۸۲.
۲۵. المفردات/ ۸۸۱.
۲۶. أظیب البیان، ۱/ ۷۹.
۲۷. میزان الحکمة، ۱۴/ ۷۰۲۶.
۲۸. تحلیلی بر زندگی امام جواد^(ع)/ ۶۳۰.
۲۹. بحار الأنوار، ۷۵/ ۷۹.
۳۰. همان/ ۳۵۸.
۳۱. فرهنگ لغت عمید/ ۷۰۳.
۳۲. لسان العرب، ۱۴/ ۲۵۵.
۳۳. آیات الأحکام «ایروانی»/ ۱۵۱.
۳۴. وسائل الشیعة، ۱۲/ ۲۰۰.
۳۵. سیره نبوی «دلشاد»/ ۴۱.
۳۶. غرر الحکم و درر الکلم/ ۳۲۸/ الرقم ۴۱.
۳۷. سیره نبوی «دلشاد»/ ۱۷.
۳۸. همان.
۳۹. آیات الأحکام «ایروانی»/ ۱۶۹.
۴۰. مسند الامام الجواد^(ع)/ ۲۴۳.
۴۱. مناظرات علمی شیعه و سنی «حسینی قمی» ۱۵۷-۱۵۸/.
۴۲. المفردات/ ۲۳۵.
۴۳. همان.
۴۴. ترجمه المیزان، ۱۲/ ۵۳۹.
۴۵. تحلیلی بر زندگی امام جواد^(ع)/ ۷۸؛ حلیة الأبرار، ۲/ ۴۰۸.
۴۶. المفردات/ ۱۶۴.
۴۷. فرهنگ تدین «طباطبائی»/ ۱۲۹.
۴۸. ترجمه اصول کافی «مصطفوی»، ۴/ ۴۳.
۴۹. عیون أخبار الرضا^(ع)، ۲/ ۶۶۷.
۵۰. بحار الأنوار، ۵۰/ ۴۴.
۱۵. تحلیلی بر زندگی امام جواد^(ع)/ ۶۶۱.
۲۵. اصول ثابت سیره معصومین^(ع)/ ۴۷.
۳۵. روضة الواعظین/ ۳۸۶.
۴۵. تحلیلی بر زندگانی امام جواد^(ع)/ ۶۶۱؛ احقاق الحق، ۲۱/ ۴۲۴.